

دکتر سعید حبیبا*

غلامحسین محمدی**

حمایت از دانش سنتی *** به عنوان یکی از اجزای حقوق مالکیت فکری

چکیده:

ميراث نسل‌های گذشته به شمار می‌آيد و ثروتی است که حفظ و حراست از آن کاهش فسر و تايرابری را در پی خواهد داشت. از نقطه نظر حقوقی ارزش اقتصادی دانش سنتی آن را مشمول قواعد مال و مالکیت قرارداده و از این جهت می‌تواند موضوع قراردادها و عقود باشد. اما مسئله آن است که مالکیت این دانش با کیست؟ تابع حاصل از بررسی های حقوقی یسانکر این است که قائل شدن به مالکیت فردی به سختی امکان پذیر می‌باشد. لیکن می‌توان مالکیت جوامع محلی دارنده این دانش را نوعی مالکیت جمیعی دانست. در مقاله حاضر شیوه‌های حمایت از دانش سنتی، بررسی می‌شود. (در مقاله دیگری، شیوه‌های حمایت از آن در کنوانسیونها و معاهدات بین‌المللی بررسی خواهد شد).

واژگان کلیدی:

دانش بومی، دانش سنتی، فن آوری بومی، حقوق محلی، مالکیت، حقوق مالکیت فکری

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:
”امکان صدور ورقه اختزاعات بیوتکنولوژی و موافقنامه راجع به جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری (TRIPTS)”， سال ۸۲ شماره ۶۰، ”نظم حق اختزاع ایران پس از پذیرش موافقنامه راجع به جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری (TRIPTS)”， سال ۸۳ شماره ۶۶.

** کارشناس ارشد حقوق عمومی.

*** این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۱۰/۱۰۳ ۲۱۷۰۰ می باشد که با حمایت معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

مقدمه

بر طبق تعالیم آسمانی قرآن مجید همه انسانها برابرند و شرط برتری انسانها تقوای الهی و فضائل اخلاقی است و مردمان و قبائل، شهری و روستایی، سیاه و سفید جملگی جز برای بازشناسی فرد و جامعه انسانی نیست. (قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳).

اعلامیه حقوق بشر نیز بر برابری انسانها تاکید دارد. ماده (۱) اعلامیه مذکور بیان می دارد: "تمامی افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجودان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند." تبلور همین مفهوم در مقدمه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (قانون اجازه الحق دولت ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، سال ۱۳۵۴، چاپ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۵). با عنوان شناسایی حیثیت ذاتی و حقوقی یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضاء خانواده بشر مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان مورد توجه قرار گرفته است.

علیرغم پذیرش جهانی مولفه های حقوق بشر و تعهد سازمانهای بین المللی مربوط و تاکید قوانین اساسی کشورها بر این توصیه و درج آن در مقررات ملی، متناسبانه فاصله شعار تاعمل بسیار زیاد است و جامعه جهانی از وجود نا برابریها و بی عدالتی های فراوان رنج می برد. گستالت و شکاف عمیق بین کشورهای پیشرفته و کشورهای جهان سوم از جمله مصادیق این نابرابریهاست. بی عدالتی و تبعیض مختص جامعه بین المللی نیست. بلکه در حوزه ملی نیز فاصله زیادی بین گروهها و اقسام مردم از لحاظ بهره گیری از موهاب زندگی وجود دارد. برای نمونه باز این فاصله می توان به شکاف میان جوامع روستایی و شهری اشاره نمود. نوشتار حاضر بارویکرد حمایت از جامعه روستایی از طریق زمینه سازی برای قالب بندی ظرفیتهای حقوقی برای این مقوله به رشته تحریر در آمده است.

از بدو شکل گیری و گسترش جوامع بشری و ظهور روستاهای سپس شهرها همواره دو جامعه علیحده و مستقل به نام روستا و شهر وجود داشته است. یافته های جامعه شناسی تاریخی موید همین امر می باشد. بنظر می رسد از حیث جغرافیایی نیز در آینده چنین تقسیمی کماکان وجود خواهد داشت.

باید توجه داشت که تقسیم بندی جغرافیایی جهان به روستا و شهر و مآل روستایی و شهری موجب تقسیم بندی دیگری از حیث تقسیم کار^۱ بین المللی شده است (تفضیل، ۱۳۵۵، ص ۷۸). این تقسیم بندی را می توان "تقسیم طبیعی کار" یا "تقسیم جبری کار" نام نهاد. به این معنا که از لحاظ جغرافیایی کار به دو دسته روستایی و شهری تقسیم شده و هر یک دارای ماهیت کاملاً متمایز از دیگری است. زیرا کار روستایی اصولاً بر محور کشاورزی، دامداری و صنایع دستی مرکز بوده در حالی که کار شهری نوعاً صنعتی، بازرگانی و خدماتی و اداری است. این موضوع می تواند یکی از مبانی نظری حمایت از شهروندان روستایی باشد.

اصل عدالت و برابری اقتضا می کند همه آحاد جامعه مورد حمایت قرار گیرند. اما حمایتها باید ضمن داشتن پایه نظری قالب گیری حقوقی هم بشوند. یعنی حمایتها باید معطوف به دلایل روشن و متقن باشد. یکی از منطقی ترین زمینه های حمایت از روستائیان، وجود دانش سنتی و بومی روستایی است. این دانش از جمله سرمایه و دارایی واقعی روستاهاست.

دانش سنتی و بومی بعنوان علم و تجربه روستایی، حاصل سالها تلاش روستائیان در بستر زمان و محل خاص جغرافیایی می باشد. مزایای فراوان این دانش به عنوان

^۱ نظریه تقسیم کار و فواید مترتب بر آن اولین بار توسط آدام اسمیت اقتصادان شهری انگلیسی مطرح گردید. وی معتقد بود ، تقسیم کار اولاً باعث میشود تا مهارت هر کارگر افزایش یابد. دوم آنکه انتقال را از یک نوع کار به نوع دیگر از ضرورت می اندازد و در زمان صرفه جویی می شود. سوم آنکه ابداع ابزارهای کاراندوز را تشویق نموده و در نتیجه افزایش تولید، از افزودن واحدهای اضافه کارگر جلوگیری می نماید و بالاخره قابلیت تولید کار را افزایش می دهد، تخصص را می گستراند و نتیجتاً به ترقی سطح زندگی کمک می کند.

منبع بی بدلیل اختراعات و الهام بخش بخلاقیت های فرعی و قابلیت تعمیم و تولید انبوه در بعد اقتصادی، باعث شده است که این دانش به عنوانین مختلف مورد بهره برداری ناجوانمردانه و سرقت قرار گرفته و صاحبان و مالکان این حق که زحمات مربوط به نگهداری و پاسداری از این حق را به عهده داشته و دارند از این ره آورده طرفی نبندند و همچنان با فقر دست و پنجه نرم کنند. دانش ژنتیک و شناخت ارقام گونه های گیاهی، کشاورزی ارگانیک، معماری سنتی، آبیاری سنتی و صدها دانش دیگر روستایی از جمله مصادیق سرمایه های روستایی و عشايری است.

دانش سنتی می تواند به عنوان یک کالای سرمایه ای روستایی که دارای ارزش اقتصادی و مبادله ای است در جهت رفع یا کاهش فقر در جامعه روستایی مورد بهره گیری قرار گیرد. رویه های اقتصادی نیز این امر را به رسمیت می شناسد. زیرا در حوزه اقتصادی و بالاخص بخش صادرات، "صدور دانش فنی" از جمله اقدامات اقتصادی دولتها محسوب می شود. دانش سنتی یا تکنولوژی محلی نیز چنین قابلیتی را دارد.

اما سوال اساسی این است که دانش سنتی و بومی که در عرصه روستا، با تلاش اقوام و گروههای خاص نشو و نما نموده و شکل اقتصادی یافته، متعلق به کیست؟ به عبارت دیگر اگر دانش سنتی و بهره گیری از آن دارای ارزش مبادله ای است و نیازی از جامعه انسانی را بر طرف می نماید در مالکیت کیست؟ چه کسی حق بهره برداری از آن را دارد؟ آیا این حق در حوزه مالکیت جمعی است یا فردی؟ و اصولاً منشاً شکل گیری این حق چیست؟

با توجه به سوالات مطروحه، بنظر می رسد که مقوله دانش سنتی با تمام مزایای آن ابتدا بایستی در قلمرو حقوق خصوصی قاعده بندی حقوقی شود و با کسب بنیان های نظری، سپس در عرصه حقوق عمومی ساماندهی و سازماندهی اداری گردیده و متعاقباً با تعاملات حقوق بین الملل سازوکار های بین المللی و جهانی را برای آن تدبیر نمایند.

دانش سنتی با مالکیت فکری پیوند قابل توجهی دارد. در حال حاضر یکی از مباحث مطرح در سازمان جهانی مالکیت فکری^۱ (WIPO) دانش سنتی است، کشور ایران نیز در کمیته های تخصصی مربوط حضور فعال دارد. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که کشور ایران یکی از پایگاههای فرهنگی و تمدنی معتبر دنیا به شمار می رود. اقوام ایرانی که در قالب روستاها و عشایر شکل یافته اند، منبع سرشار دانش و تکنیکهای محلی و بومی هستند و سالهای متعددی نسبت به نگهداری و پاسداشت آن کوشش و تلاش نموده اند و اکنون نیز در تمامی تار و پود زندگی آنان کاربردی و نهادینه شده است. این دانش اگر چه محلی است، لیکن در عرصه کشور جزو سرمایه های ملی محسوب می شود و دولت باید در این خصوص نقش حمایتی ویژه ای را ایفا نماید.

بخش نخست: تعاریف و پیدایی، اهمیت و مزایای دانش سنتی

الف- تاریخچه دانش سنتی

از آغاز سده هیجدهم میلادی، در نتیجه یک سلسله اختراقات در فنون و صنایع، دگرگونیهای عمیقی پدید آمد که از آن به انقلاب صنعتی تعبیر می شود. ماشین بخار نخستین موتوری بود که جانشین استفاده مستقیم از نیروی طبیعی شد. استفاده از ماشین تحولی بزرگ پدید آورد. ماشین ابزارهای متعددی را از یک جنس، همزمان با هم، به حرکت در می آورد. ابزارها نه با اندام انسانی بلکه با ماشین به حرکت در می آمدند، ماشین از قید نیروی انسانی آزاد شد و همین امر تولید را دگرگون کرد.

انقلاب صنعتی که اصولاً در محیط جغرافیایی شهرها از طریق گسترش کارگاهها و کارخانه های بزرگ شکل گرفت، موجب شد بسیاری از روستائیان که درآمد ناچیزی داشتند روستاها را ترک و به سوی شهرها بستابند، و این امر سر آغاز وضعیتی بود که

^۱World Intellectual Property Organization(WIPO)

معاملات بین روستاها و شهرها را دگرگون ساخت. در این حالت روستاها اولاً کارگر ارزان در اختیار صنعت نو پا قرار می دادند و از سوی دیگر فراهم کننده نیازمندیهای اولیه صنایع بودند. در چنین حالتی روز بروز فاصله طبقاتی به لحاظ اجتماعی و اقتصادی بین روستا و شهر بیشتر شد و شهرها کانون تحولات و پیشرفت‌های شگرف گردیدند که موجب ظهور پدیده ای بنام مدرنیسم شد. بنابر این باید اذعان نمود که انقلاب صنعتی از جهت اجتماعی موجب برهم خوردن بافت فرهنگی و نظامات اجتماعی روستاها گردید و از نظر اقتصادی باعث تشدید فقر در میان آنها شد.

اگر چه انقلاب صنعتی تاثیرات زیادی بر روستاها داشت اما کلیت و هویت روستاها و روستائیان ازین نرفت و بسیاری از آنان همچنان در چارچوب فرهنگ روستایی به حیات خود ادامه دادند و روشهای و شیوه‌های زندگانی خود را حفظ نمودند.

با پیشرفت صنعت و عطش سیری ناپذیر آن به بهره‌گیری از دانش و اختراقات جدید، دانشمندان متوجه طیف فشرده ای از «دانش آزموده شده» در «آزمایشگاه محیط جغرافیایی روستاها» شدند. صنعت جدید نمی توانست از این «دانش آماده» صرف نظر کند. این دانش می توانست با تعمیم علمی به تولید انبوه تبدیل و در آمد سرشاری نصیب شرکتها و کمپانیهای بزرگ نماید. دانش روستائیان در خصوص یک گیاه دارویی، یک تکنیک فرآوری و سایر فرآیندهای آزموده شده قابلیت این را داشت که سود فراوانی را ایجاد کند. ولذا انبوه دانشمندان کشورهای غربی برای برگرفتن این دانش به میان جوامع بومی گسیل شد.

تلاش‌های نیکولای ایوانوویچ واویلوف برای گردآوری گنجینه ژنتیکی جهان و تاسیس موسسه «واویلوف» در سال ۱۹۱۷ یکی از این اقدامات است. وی باور داشت که گونه‌های زراعی موجود در سراسر جهان برخاسته از نقاط خاصی از جهان است که سابقه زراعت طولانی تری داشته‌اند. بعد از بازدید از ۶۰ کشور جهان، تا سال ۱۹۳۵، واویلوف تعداد این «خاستگاه مستقل» را در هشت مکان جغرافیایی مشخص کرد. تلاش او در شناسایی و گردآوری بذرهای اصیل بر این باور استوار بود که تولید

ارقام بهتر و پریارتر تنها از راه تنوع ژنتیکی حاصل از گردآوری نمونه های اصیل از خاستگاههای اصلی آنان میسر است. او این تلاش را برای حیات کشاورزی روسیه ضروری می دانست. (عمادی ، عباسی ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱۴)

اولین سفر اکتشافی واویلوف برای دستیابی به بذرهای اصیل در سال ۱۹۱۶ به ایران صورت گرفت او با دست پر از ایران به روسیه بازگشت و با آنچه به دست آورده بود، بزرگترین مجموعه ژنتیکی جهان را بنیان گذاشت.

جای تاسف است که نتیجه دو دهه تلاش بین المللی برای حفظ گونه های اصیل بذر از تمدنهای کهن جهان تنها به سود کشورهای قدرتمند انجامیده است . سود حاصله از بهره برداری از این ذخایر تنها در خصوص گندم تا سال ۱۹۸۳ درآمدی به میزان ۵۰۰ میلیون دلار در سال برای صنعت کشاورزی آمریکا به ارمغان آورد . بهره برداری کلی این صنعت از ذخایر ژنتیکی به دست آمده از اقوام بومی دنیا در خصوص گندم ، برنج و ذرت تا سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۲ میلیارد دلار تخمین زده شده است. بهره برداریهای نابرابر بوسیله قدرتهای بزرگ جهان باعث شده است که کشورهای دارنده بذرهای بومی توجه بیشتری به گردآوری داخلی و مستقل این سرمایه ملی معطوف کنند. (عمادی ، عباسی ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱۵،۱۱۶)

از اینجاست که زمینه ورود مسائل حقوقی ایجاد می شود و با یک پرسش اساسی کار را آغاز می کنند. می دانیم که مردمان بومی به عنوان حافظان منابع ژنتیکی، با دارا بودن دانش خاص به عنوان دانش بومی یا سنتی، هزاران سال گونه ها و ارقام ژنتیکی را حفظ و پاسداری نموده اند . اکنون نیز چنین روندی وجود دارد. حال این سوال وجود دارد که چه سهمی از این تلاش تاریخی و دائمی متعلق به آنهاست؟ آیا آنها کماکان باید فقیر باشند؟ آیا این موضوع با قواعد عدالت و رفتار انسانی و احترام به حقوق بشر سازگاری و همخوانی دارد؟ البته باید متذکر گردید که چنین بسی عدالتی در تمامی عرصه های فعالیت روستائیان وجود دارد و صرفاً مربوط به ارقام گیاهی نیست. بلکه

حوزه هایی نظیر صنایع دستی ، کشاورزی، دارو و درمان ، محیط زیست و ... با چنین مشکلی مواجه است.

بنابر این با توجه به آنچه که گذشت در اواخر قرن نوزدهم بدنبال تغییرات اجتماعی و اقتصادی گسترده از یک سو و سرعت بالای توسعه فنی از سوی دیگر، جهان دچار دگرگونی های بسیاری شد، و این تغییرات در یک بعد منجر به تحولات اساسی در بحث مالکیت ادبی و هنری و سایر انواع حقوق مالکیت فکری گردید. همچنین آزادی مطبوعات و گسترش آنها، محو تدریجی نظم فودالی ، رشد آموزش و پرورش و اشاعه طرحهای آموزش همگانی ، بالارفتن استانداردها و ... همه و همه سبب ایجاد تغییرات بنیادین در (ظهور و نشو نمای) بحث مالکیت فکری گردیدند، (صابری انصاری، ۱۳۸۱، ص ۳۶ و نیز زمینه ساز تصویب موافقنامه های بین المللی در موضوعات مختلف حقوق مالکیت فکری و به طبع آن تشکیل سازمان جهانی مالکیت فکری شدند.

ریشه های تشکیل سازمان جهانی مالکیت فکری به سال ۱۸۸۳ باز می گردد. در واقع آنچه برای نخستین بار ، دولتها را عمیقاً به فکر ضرورت حمایت بین المللی از مالکیت فکری انداخت ، شرکت نکردن بسیاری از صاحبان صنایع و هنرمندان در «نمایشگاه بین المللی اختراعات در وین » در سال ۱۸۷۳ از بیم دزدیده شدن و سوء بهره برداری از اختراقات و دستاوردهایشان توسط دیگران بود. این واقعه موجب شد ۱۰ سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۳ « کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی» (Word Intellectual Property Organization ,General information about) منعقد گردد. Wipo, www.wipo.org/en/about/gib.html , September, 2001 .) این اولین معاهده بین المللی بود که با هدف کمک به اتباع یک کشور برای کسب حمایت از آثار فکری و ذهنی آنها در کشورهای دیگر بوجود آمد. (همان

در سال ۱۸۸۶ میلادی مالکیت ادبی و هنری نیز راه خود را برای ورود به حقوق بین المللی گشود و در قالب کنوانسیون برن برای حمایت از آفرینه های ادبی و هنری پای به عرصه حیات نهاد. هدف این کنوانسیون کمک به اتباع دول عضو برای کسب

حمایت از حقوقشان نسبت به کنترل آثار خود و دریافت مبالغی در ازای کارهایشان و در زمینه داستانها، آوازها ، طراحیها ، نقاشیها ، مجسمه سازی و کارهای معماری و مقولات از این قبیل بود. (همان)

سازمان جهانی مالکیت فکری با درک ضرورت حمایت از دانش سنتی اقدام به تشکیل کمیته ای علیحده در زمینه دانش سنتی نموده است . بعلاوه این موضوع در کنوانسیونهای خاص نیز مورد توجه قرار گرفت. کنوانسیون تنوع زیستی که در کنوانسیون اجلاس زمین در سال ۱۹۹۲ میلادی در شهر ریودوژانیرو به تصویب دول عضو رسید، مشتمل بر حمایتها ویژه ای از دانش سنتی در پرتو حقوق مالکیت فکری است. (مجموعه قوانین ، سال ۱۳۷۵، ص ۴۱) ^۱ کنوانسیون دیگر، کنوانسیون سازمان ملل متحد برای بیابانزدایی است که دولت ایران نیز به آن ملحق شده است. (مجموعه قوانین ، سال ۱۳۷۵، ص ۹۹۲) کنوانسیون مذکور نیز تاکیدات فراوانی بر بهره گیری از دانش سنتی و حقوق حاکم بر آن و حمایت از صاحبان حق دارد.

از جمله معاهدات بین المللی دیگر که نقش بر جسته ای برای دانش سنتی قائل شده است، معاهده بین المللی ذخایر ژنتیکی گیاهی برای غذا و کشاورزی می باشد . معاهده مذکور در سال ۲۰۰۱ میلادی در سی و یکمین کنفرانس سازمان کشاورزی و خواربار جهانی سازمان ملل متحد در شهر رم به تصویب دول عضو رسیده و دولت ایران نیز در مورخه ۱۳۸۴/۴/۵ با تصویب مجلس شورای اسلامی به معاهده اخیر الذکر ملحق شده است. معاهده مورد اشاره تاکید زیادی بر حفظ حقوق کشاورزان و دانش بومی آنان دارد. (روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۹۷، مورخ ۱۳۴۸/۵/۱۴، ص ۲)

باید توجه داشت که در حوزه قوانین و مقررات موضوعه ایران ، بطور پراکنده ، گاه مستقیم و گاه غیر مستقیم اشاراتی به دانش سنتی شده است . در این خصوص می توان

^۱ دولت جمهوری اسلامی ایران در مورخه ۱۳۷۵/۳/۶ با تصویب مجلس شورای اسلامی به کنوانسیون تنوع زیستی ملحق شده است.

به قانون تشکیل انجمن ده مصوب ۱۳۵۴ و همچنین قانون حمایت از حقوق مصنفان، مولفان و هنرمندان مصوب سال ۱۳۴۸ و آئین نامه اجرایی آن مصوب سال ۱۳۵۰ اشاره نمود. اخیراً نیز قانون حمایت از نشانه‌های جغرافیایی در اجرای ملی مقررات کنوانسیون پاریس به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است که بطور مستقیم دانش‌ستی را تحت الشاعع و مورد حمایت قرار می‌دهد. (روزنامه رسمی شماره، ۱۷۰۳۹، ۲۸، مورخ ۱۳۸۴/۲/۱، ص ۷) به هر تقدیر دانش‌ستی دیر زمانی نیست که وارد عرصه حقوق گردیده است. بنابراین زوایای تاریک فراوانی دارد. تنها در تعامل جدی مقررات بین‌المللی با مقررات داخلی و ایجاد سازمانها و ساختارهای اجرایی لازم می‌توان توفیقاتی در خصوص حمایت از دانش‌ستی اقوام بومی و روستائیان کسب نمود.

ب- تعریف دانش‌ستی

برای توصیف دانش اقوام روستایی که از بطن محیط زیست برخواسته است واژه‌هایی چون دانش‌ستی^۱، دانش فنی بومی^۲، دانش روستایی^۳، علم قومی^۴ (یا علم مردمی) استفاده شده است. این دانش در زمینه‌های مختلف چون زبان، اطلاعات، گیاه‌شناسی و جانور‌شناسی و نیز مهارت‌ها و حرفة‌های دستی و کشاورزی یک قوم که همگی زاییده تلاش انسان در محیط زیست اوست، جلوه گر می‌شود. این معلومات شامل مجموعه‌ای از بهترین و سازگارترین شیوه‌های بهره‌برداری و زندگی در محیط خاص خود است که از راه‌های شفاهی و تجربی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. (Chambers, 1983, p.58)

تعریف و توصیفی که فوقاً از دانش‌ستی به عمل آمد واجد پنج عنصر اساسی است:

¹Traditional Knowledge.

²Indigenous Technical Knowledge.

³Rural Knowledge.

⁴Peoples Science.

- ۱- این دانش غالباً خاص جامعه روستایی است
- ۲- از بطن محیط زیست یک قوم برخواسته است
- ۳- دامنه و قلمرو آن در تمامی حوزه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی است
- ۴- از لحاظ معرفتی بهترین و سازگارترین شیوه های بهره برداری و زندگی در محیط خاص است
- ۵- انتقال آن از نسلی به نسل دیگر از راه شفاهی و تجربی است
همانگونه که ملاحظه می شود در تعریف ارائه شده دوگونه محدودیت قابل مشاهده است: نخست تخصیص دانش سنتی به جامعه روستایی دوم حصر انتقال دانش سنتی به دو طریق شفاهی و تجربی.

قانون الحق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحدبرای بیابان زدایی در کشورهایی که بطور جدی با خشک سالی و یا بیابان زدایی مواجه می باشند (مجموعه قوانین، سال ۱۳۷۵، ص ۹۲۲) موادی را به مقوله دانش سنتی اختصاص داده است. اگر چه در قانون مذکور تعریف معین و مشخصی ارائه نگردیده، لیکن در بند ۲ ماده ۱۸ آن از دانش سنتی به عنوان فنآوریهای محلی و سنتی یاد می نماید. همین مفهوم را می توان در قانون الحق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون تنوع زیستی مشاهده نمود. بند ۴ ماده ۱۸ قانون اخیر الذکر دانش سنتی را به عنوان «تکنولوژی بومی و سنتی» معرفی می کند. (مجموعه قوانین، سال ۱۳۷۵، ص ۲۵۲)

بر اساس تعریف دیگری دانش سنتی، دانشی است که قرنها توسط جوامع بومی و محلی بر پایه قواعد و حقوق محلی و عرف و سنت ها مورد استفاده قرار گرفته است. این دانش از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و رشد کرده است.

ج- اهمیت دانش سنتی

امروزه دانش سنتی به عنوان نوعی تکنولوژی محلی که کاملاً سازگار با شرایط محیط طبیعی و نیازمندی‌های بومی برای جوامع خاص باشد مطرح است. این دانش سرمایه معیشتی و اقتصادی زندگانی بسیاری از مردم را فراهم نموده و مقدمه‌ای بر فناوری‌های نوین می‌باشد.

۱- دانش سنتی عنصر محوری زندگی مردم کشورهای در حال توسعه

دانش سنتی یک عنصر محوری در زندگی روزمره میلیون‌ها نفر از مردم کشورهای در حال توسعه می‌باشد. به عنوان مثال طب سنتی نیازهای بهداشتی بخش اعظم مردم کشورهای در حال توسعه را که در آنها امکان دسترسی به خدمات بهداشتی مدرن و دارو به دلایل اقتصادی و فرهنگی محدود است تامین می‌کند. مصرف فرآورده‌های طب سنتی در مالزی بیش از دو برابر داروهای مدرن است. طب سنتی همچنین در کشورهای در حال توسعه پیشرفته تر مانند کره جنوبی که مصرف فرآورده‌های طب سنتی در آن‌ها حدود ۳۶٪ بیش از داروهای مدرن می‌باشد واجد اهمیت است. به علاوه طب سنتی نقش مهمی در کشورهای توسعه یافته که در آنها تقاضا برای داروهای گیاهی در سال‌های اخیر رشد نموده است ایفا می‌نماید. بازار جهانی داروهای گیاهی برابر یک تخمین، با نرخ رشد سالانه بین ۵ تا ۱۵ درصد به ۴۳ میلیارد دلار آمریکا رسیده است. بر اساس تخمین سازمان بهداشت جهانی، کشور چین در سال ۱۹۹۹ درآمدی در حدود ۵ میلیارد دلار از بازار جهانی و یک میلیارد دلار از بازار داخلی طب سنتی کسب کرده است. در مورد بازار اروپا در سال ۱۹۹۹ تخمین زده می‌شد که این رقم به ۱۱/۹ میلیارد دلار برسد (سهم آلمان از این رقم ۲۸٪، فرانسه ۲۱٪ و انگلستان ۱۲٪) می‌باشد (حقانی، سه شنبه ۲۹ دیماه ۱۳۸۳، شماره ۳۰۳۴).

در حوزه کشاورزی نیز بیش از یک قرن از مطالعات مردم شناسان در جوامع زراعی و نظامهای تولیدی می‌گذرد. در سی سال اخیر گزارش‌های جامعی از

شیوه های معیشتی این جوامع به دست آمده است . این گزارشها حاوی اطلاعات مهمی پیرامون روابط اجتماعی تولید ، شیوه های بهره برداری و حفاظت از محیط است که روش های بومی استفاده از زمین و نحوه برخورد روستائیان با جهان اطراف خود را در بر می گیرد. (عمادی ، عباسی، ۱۳۷۸ ، ص ۱۷)

کشاورزی بوم شناختی به این نظام ها بیشتر توجه می کنند . نتایج این مطالعات از دو نظر مهم است: نخست اینکه در برابر روند نوسازی کشاورزی در جهان سوم که ظاهراً اجتناب ناپذیر است ، دانش کشاورزی بومی و روشهای محلی مدیریت منابع کشاورزی در معرض نابودی قرار گرفته است. دوم اینکه با مطالعه کشاورزی بومی به اصولی دست می یابیم که ما را در طراحی نظام های مشابه در کشورهای صنعتی یاری خواهد داد و کشاورزی مدرن را ایجاد خواهد کرد. به عنوان مثال در کشاورزی مدرن استفاده از سوت های فسیلی کاملاً جایگزین استفاده از عوامل و عناصر طبیعی شده است. در یک مزرعه تک محصولی مدرن ، چرخه های حیاتی طبیعت در اثر استفاده از کود و سموم شیمیایی چنان برهم خورده که به استفاده از کشاورزی بوم شناختی مجال نمی دهد. (عمادی ، عباسی، ۱۳۷۸ ، ص ۱۸)

2-دانش سنتی سازگار با طبیعت

اگرچه واژه دانش سنتی معطوف به دانش قدیمی است. لیکن به دلیل سازگاری با طبیعت دانشی بسیار سودمند است. وولف می گوید: « با این که روش آبیاری با قنوات روشنی است بسیار قدیمی ولی مسلماً یکی از مهم ترین طرق تهیه آب است. طبق برآورده که اخیراً یکی از کارشناسان سازمان ملل در ایران به عمل آورده، ۷۵ درصد آبی که در ایران به کار می رود از قنات است. طول مجموع قنات- های ایران ۱۶۰۰۰ کیلومتر است. تنها شهر تهران ۳۶ قنات دارد. یکی از کارشناسان معروف آب معتقد است که شبکه قناب بی تردید شگفت انگیز ترین

روش توسعه آب های روی زمین است») (هاش ای، وولف، ۱۳۷۲، ص ۲۲۶). به هر تقدیر کشاورزی سنتی اگرچه نسبت به کشاورزی صنعتی از ابزارهای ساده‌تری استفاده کرده و می‌کند اما به همان نسبت دارای مهارت‌ها و فنون پیچیده بوده و از دانش های محلی گوناگونی از قبیل هواشناسی، خاک شناسی، آب شناسی، گیاه شناسی، جانور شناسی، نجوم و غیره آگاهی داشته و به وسیله یک تجربه فرهنگی چند هزار ساله دائماً پشتیبانی می‌شده است (فرهادی، ۱۳۸۲، ص ۴۸). درک عظمت و بی‌گیرهای کشاورزی سنتی ما را کمک می‌کند که حداقل ادعاهای روش‌ها و باورهای این نوع کشاورزی را به عنوان «فرضیات و گمانه‌های علمی» به پردازیم و آنها را یکایک به محک علم نوین، مدون و مکتوب کشاورزی صنعتی به زنیم (فرهادی، ۱۳۸۲، ص ۴۹).

نظام‌های کشاورزی بومی حاصل قرن‌ها تکامل فرهنگی و زیستی است. این نظام‌ها مجموعه‌ای از تجارب است که به جزنهاده‌ها، سرمایه و دانش محلی، منابع دیگری در اختیار نداشته‌اند و در نتیجه به کشاورزی بوم شناختی پایداری دست یافته‌اند که تنها بر استفاده از منابع محدود محلی و انرژی انسانی و حیوانی موجود متکی است به عنوان مثال در کشاورزی بومی تنوع و تناوب کشت به رغم فن آوری ساده و ابتدایی، احتمال تلف شدن محصولات زراعی را به حداقل می‌رساند (عمادی، عباسی، ۱۳۷۸، ص ۱۹).

۳-دانش سنتی در قلمرو فن آوری زیستی

در قلمرو فن آوری زیستی نیز پیوند ذاتی و ارگانیک بین روش‌های فرآوری سنتی با فن آوری زیستی وجود دارد این مفهوم ذهن مارا به جهتی متمایل می‌کند که بیانگر نظریه "جدایی ناپذیری سنت از تکنولوژی" است زیرا تکنولوژی خوددام دار دانش سنتی است. شاید به توان تکنولوژی را محصول نوینی از دانش سنتی دانست.

با توجه به آن چه گفته شد فن آوری زیستی می تواند به روش های فرآوری سنتی فرآورده های لبنی و نان که در واقع با دخالت میکرو ارگانیزم ها امکان پذیر می گردد، اطلاق شود و در عین حال فن آوری زیستی می تواند نمایان گر پرورش و تکثیر گیاهان یا حیوانات منتخب باشد. این موضوع زمانی اهمیت می یابد که دریابیم ، فن آوری زیستی می تواند در ابعاد گسترده ای رفتار ملی و فرامملی را متحول سازد. از غذایی که بشر مصرف می کند ، ریشه کنی فقر و گرسنگی تامراقبت های پزشکی و مبارزه و ریشه کنی بیماری ها ، حفظ محیط زیست، نیل به توسعه پایدار و درنهایت آن که انسان از چه توانایی ها و ابزاری برخوردار است، همه و همه در معرض تحولات مرتبط با دانش فن آوری زیستی است.

اما از سوی دیگر باید توجه داشت که دخالت انسان در طبیعت موجب شده است تقریباً هر روز ۱۰۰۰ گونه گیاهی از بین به رود. تعداد گونه هایی که در یک هفته از بین می روند به مراتب بیشتر از مجموع تمام گونه های از بین رفته در سه قرن گذشته است . انهدام گونه ها در کشورهای پیشرفته در مقایسه با کشورهای در حال توسعه به مراتب بیشتر است. به عنوان مثال از شروع قرن حاضر تاکنون، ۹۷ درصد از انواع گونه قابل رویش در ایالات متحده از بین رفته اند. همچنین ، ۸۶ درصد از گونه های سبب درختی و ۸۸ درصد از گونه های گلابی از بین رفته اند . این موضوع درباره گونه های دارویی نیز صادق است. میزان محو شدن گونه های گیاهان دارویی در کشورهای صنعتی مشخص نشده است، اما تخمين ها هولناک بنظر می رسند. یک صد و پنجاه گونه از تجمعات گیاهی آمریکای شمالی در صنایع دارویی ایالات متحده بکار گرفته می شوند. یک بررسی در زمینه صنایع دارویی در اواسط دهه ۱۹۸۰ نشان داد که از بین رفتن یک گیاه دارویی در مناطق جنگلی پر باران می تواند شرکت های داروسازی را از فروش بیش از ۲۰۰ میلیون دلار دارو محروم سازد (امیری اردکانی، شاه ولی، ۱۳۷۸، ص

این موضوع پیام روشنی دارد. دانش سنتی مردم بومی بهترین و سودمندترین روش برای حفظ گونه های گیاهی است.

برخی از کشورهای در حال توسعه به اهمیت حفاظت از تنوع گونه های گیاهی و نژادهای دامی پی بردند. برای مثال ، یکی از فعالیتهای ترویجی در کشور عمان ، تولید غیر فصلی و ذخیره پروتوبلاسم های زایشی در گل خانه ها و مراقبت از انواع مرغوب نخلی آن ها به روش بومی است. هم چنین در این کشور به تحقیقات پیرامون روش های بومی برای حفظ و نگه داری پروتوبلاسم زایشی و استفاده از انواع آن ، اهمیت زیادی داده می شود. (همان)

د- مزایای اقتصادی دانش سنتی

هر نوع محصولی و یا خدمتی دارای ارزش مخصوص به خود است. این ارزش عمدتاً توسط عوامل بازار تعیین می شوند و بازنای از توزیع در آمد در جامعه است (ازکیا، ۱۳۸۱ ، ص ۱۴) . دانش سنتی یک مقوله قابل تبدیل به کالا و خدمات است، و به عنوان دارایی^۱ و سرمایه نقش ویژه ای در افزایش درآمد ملی^۲ دارد. این امر در کلیه فعالیت های اقتصادی جریان دارد. صنایع دستی، صنایع هنری، کشاورزی، صنایع دارویی و پزشکی و مسائل جغرافیایی و ... عرصه هایی هستند که دانش سنتی حضور جدی و موثر دارد.

۱ در حقوق مدنی این اصطلاح را در مقابل Patrimoine نهاده اند و به مجموع اموال و مطالبات و دیون گفته می شوند. نوع خاصی از دارایی به نام « دارایی نامنرنی » نیز وجود دارد و به آن قسمت از دارایی شخص که خارج از ردیف محسوسات باشد مانند حق خیار، حق شفعت و حق سرقفلی و امتیازات و جز اینها گفته می شود (لنگرودی، محمد جعفر، «ترمینولوژی حقوق»، ص ۲۸۰، شماره های ۲۲۲۷-۲۲۲۴).

۲ درآمد ملی عبارت است از ارزش مجموع کالاهای و خدماتی که دریک کشور طی مدت زمان معین که معمولاً یک سال است تولید شده است . بدین ترتیب درآمد ملی معرف مجموع پرداخت هایی است که در ازای خدمات کالاهای نهایی طی مدت یکسال به عمل آمده است. (ازکیا ، مصطفی ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۴)

برای بیان تأثیرات و درجه سودمندی دانش سنتی در اقتصاد ملی صرفاً به دو مقوله طب سنتی و فرش دست باف به عنوان مثال اشاره می نمائیم.

در حال حاضر ۴۸ درصد مردم استرالیا ، ۷۰ درصد کانادا ، ۴۲ درصد در آمریکا و ۷۵ درصد در فرانسه دست کم یک بار در سال از خدمات طب سنتی بهره می برند و بیشتر کشورهای پیشرفته ، قوانین دارویی ، بیمارستان ، بیمه و حتی آموزش رسمی در مورد طب سنتی و فرآورده های گیاهی دارند. تنها در چین ۶۰۰ کارخانه داروهای سنتی ، ۳۰ دانشگاه و ۳ کالج سنتی و ۲۵۰۰ بیمارستان طب سنتی وجود دارد. صنایع دارویی پس از صنایع نظمی دومین صنعت پول ساز جهان است. اهمیت اقتصادی این صنعت موجب شده تا هر شیوه، روش یا ماده ای که به تواند به بهبود آن کمک کند ، در این صنعت به کار آید.

بازار جهانی در مورد درمان های طب سنتی حدود ۶۰ میلیارد دلار در سال هزینه می کند. در امریکا هزینه طب سنتی در سال ۲/۷ میلیارد دلار است. حدود ۸۰ تولید کننده لوازم حمامت و داروی گیاهی با درآمدی بالای ۱/۸ میلیارد دلار در چین وجود دارد. تا پایان ۱۹۹۹ در اندونزی حدود ۷۲۳ تولید کننده داروهای گیاهی وجود داشت که ۹۲ مورد از آنها جزو صنایع بزرگ محسوب می شدند. در سال ۲۰۰۰ بازار گیاهی در ژاپن بالغ بر ۲/۴ میلیارد دلار آمریکا بود. بودجه های اختصاص یافته برای طب سنتی و مکمل نیز قابل ملاحظه است، به طوری که استرالیا ۸۰ میلیون دلار، کانادا ۲/۴ میلیارد دلار، انگلیس ۲/۳ میلیون دلار و آمریکا ۲۱/۲ میلیارد دلار در سال صرف خدمات طب مکمل می کنند. (حقانی، سه شبیه ۲۹ دیماه ۱۳۸۳، شماره ۳۰۳۴).

در ایران آمار کلی میزان استفاده از طب سنتی و مکاتب مختلف طب مکمل مشخص نیست. ولی مطالعه ای که در سال ۱۳۷۹ در اصفهان انجام شد، نشان دادکه در ۵ سال منتهی به سال ۱۳۸۳، به تعداد ۶۲/۵ درصد افراد حداقل یک بار از روش های جای گرین استفاده کرده اند و استفاده از گیاهان دارویی ، دعا

درمانی و طب سوزنی با ۱۰۹۰۵ به ترتیب بیشتر از روش های دیگر بوده است. در ایران فروش داروهای گیاهی در سال ۱۳۷۶ حدود ۷ میلیارد ریال بوده که در سال ۱۳۸۰ به ۳۷ میلیارد ریال رسیده است. این در حالتی است که کشورما خاستگاه طب سنتی است و انواع گونه های گیاهی با خواص دارویی فراوان، تنوع و کیفیت بالا، سرمایه های با ارزش هستند. ایران با برخورداری از ۱۱ اقلیم آب و هوایی از ۱۳ اقلیم آب و هوایی جهان، دارای ۱۸۰۰ گونه گیاهان دارویی است که این میزان در کل اروپا به ۸۰۰ گونه می رسد. (همان)

مع الوصف با توجه به آمارهای مورد اشاره، کشور ایران در تطبیق با سایر کشورها بهره مندی ناچیزی از داروهای گیاهی و طب سنتی دارد. این موضوع بسیار با اهمیت است. دلیل این موضوع را در مباحث اتی در چارچوب مسائل حقوقی حاکم بررسی خواهیم کرد.

اکنون اشاره ای اجمالی بر اهمیت فرش دست باف و نقش آن، در اقتصاد ملی می کنیم و مثال هایی روشن برای تعیین موضوع ارائه خواهد گردید.

فرش دست باف یک کالای برگرفته از داشتن سنتی است. این کالای ارزشمند دو مین منبع ارزی پس از نفت و مهم ترین کالای صادراتی غیر نفتی کشور ماست. همان گونه که نفت سهم بالایی از کل صادرات کشور را داراست، صادرات فرش نیز تأثیر قابل ملاحظه ای بر صادرات غیر نفتی دارد. در سال های اخیر صادرات فرش و سهم ایران از بازارهای جهانی به شدت کاهش یافته است. به طوری که صادرات این کالا از ۲/۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳ به ۶۳۵ میلیون دلار در سال ۱۳۷۶ تنزل یافته است... میانگین سهم صادرات فرش از کل صادرات غیر نفتی طی این دوره ۲۰/۲ درصد و میانگین سهم صادرات فرش از صادرات محصولات کشاورزی و سنتی ۴۱/۸ در صد میباشد (شمس الدینی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۴).

این در حالی است که رقبای ایران با توجه به وضعیت تقاضای بازار، با انعطاف و سرعت زیاد عمل کرده و توانسته اند از کاهش صادرات خود جلوگیری

کنند . یکی از مهم ترین پارامترهایی که سبب موفقیت رقبا شده است دست رسی بافتگان آن ها به نقشه های فرش ایران است . به علاوه رقیبان ایران فرش های خود را به نام فرش ایران عرضه می کنند... برخی از کشورها از جمله هندوستان با حضور در نهادهای تجاری عمده دنیا، مانند سازمان تجارت جهانی از مزایای صدور محصولات کشورهای در حال رشد به بازارهای کشورهای پیشرفته و به ویژه اروپا بهره می برند و از این طریق دست رسی بهتری به بازار دارند(شجری، فوامی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲).

بخش دوم: رابطه مالکیت و حقوق مالکیت فکری با دانش سنتی

الف- انواع مالکیت و دانش سنتی

مالکیت در اشکال گوناگون تجلی می یابد و به تناسب آثار و احکام مترتب بر انواع مالکین نیز تغییر می کند. ذیلآ دو گونه مالکیت، یعنی مالکیت جمیعی و مالکیت فردی را مورد بحث قرار می دهیم.

۱- مالکیت فردی

از این مالکیت با عنوان مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی نیز یاد می شود و به موجب این حق علی القاعدۀ افراد می توانند به نفع خود سلطه مالکانه بر اموال داشته باشند . یعنی به عبارت دیگر حق هر گونه تصرفات مالکانه اعم از انتقال ، استیفاء و اصلاح حق مورد نظر را دارند. روی کرد قانون مدنی بیشتر تکیه بر مالکیت فردی دارد و اگرچه قانون مدنی صراحتاً دلالتی بر این امر ندارد.

۲- مالکیت جمیعی^۱

^۱ Property Collective.

تعلق ملک (به مفهوم اعم) به دو یا چند نفر را مالکیت جمیعی یا مالکیت مشاعی می‌نامند. این مالکیت گاهی مترتب بر اموال مادی عینی است و گاهی متوجه اموال غیر مادی صوری و اعتباری است. به عنوان مثال آفرینه‌های گروهی و کارهای جمیعی از این مقوله‌اند. ماده ششم قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفوان مصوب سال ۱۳۴۸ می‌گوید:

”اثری که با همکاری دو یا چند پدید آورنده بوجود آمده باشد و کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد اثر مشترک نامیده می‌شود و حقوق ناشی از آن، حق مشاع پدید آورنده‌گان است.“ (مجموعه قوانین و مقررات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۷۱، ص ۱۸) همان گونه که ملاحظه می‌شود در اینجا بحث از ”اثر“ و ”پدید آورنده“ است. به موجب ماده (۱) قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفوان و هنرمندان پدید آورنده همان مؤلف، مصنف و هنرمند است و به آن چه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته است اثر اطلاق می‌شود.

اکنون این سوال مطرح است که آیا دانش سنتی ”اثر“ است . و در صورت مثبت ”پدید آورنده“ آن کیست؟ در پاسخ باید گفت مصادیق دانش سنتی با تمام مزایای مترتب برآن میتواند یک ”اثر“ تلقی شود. بنابر این به طریق عقلانی پدید آورنده‌ای دارد. اما همان طور که پیش تر بیان گردید، این پدید آورنده اولاً انحصار در فرد یا شخص یا اشخاص خاصی ندارد. اینکه گفته می‌شود اختصاص به اشخاص خاصی ندارد، منظور این است که آنان قابل احصاء به مفهوم واقعی نیستند. زیرا خالق و پدید آورنده آن گذشتگان و مردم کنونی حافظان آن و از سوی دیگر تکامل بخش آن هستند.

سؤال دیگری که مطرح می‌باشد این است که آیامی توانیم از دانش سنتی به عنوان ”میراث محلی“ نام ببریم . یعنی قائل باشیم که این دانش میراثی از گذشتگان در یک محل خاص است . به عنوان مثال صنعت گلاب گیری سنتی در قمصر

کاشان ر حال حاضر زیر بنای معیشت مردمان آن دیار است و سالهای متتمدی نسل اندر نسل شغل اصلی آنان محسوب می‌شده است. این دانش متعلق به کیست؟ در اینجا سعی نداریم مجدداً بر مزایای دانش سنتی سخن بگوییم. ولی همینقدر ارزش اقتصادی این دانش را مورد لحاظ قرار دهیم که هر ساله جشنواره گل و گلاب توجه ده ها هزار توریسم را به خود جلب نموده و موجبات پویایی، تحرک و رونق اقتصادی منطقه شده است. این رویه هم اکنون نیز توسط شهرهای هم جوار پی گیری می‌شود. این ارزش اقتصادی و فرهنگی کمی نیست. بنابر این با توجه به آنچه که بیان گردید تعیین "مالک" یا "پدید آورنده" بسیار حائز اهمیت است. زیرا بر مالکیت، حقوقی نیز متصور است.

ما در اینجا با این سوال بنیادی مواجه هستیم که آیا از طریق مولفه های مالکیت جمعی قادر هستیم تأسیس جدیدی از حقوق را در جهت حمایت اینگونه مالکان حق بنا کنیم؟ آیا تضمینی وجود دارد که این حقوق جمعی توسط دیگران مورد تجاوز قرار نگیرد؟ در حوزه ملی اگراین حقوق مورد تجاوز قرار گرفت چه اقدامات حقوقی می‌توان انجام داد؟ در حوزه بین المللی و روابط بین کشورها چطور؟

طرح سوالات فوق مبین این است که ما اصولاً برای اثبات مالکیت جمعی و تعیین قلمرو آن با فرآیند پیچیده ای مواجه هستیم. به علاوه تخصیص حق به مالکان معین نیز بر ابهام موضوع می‌افزاید. از سوی دیگر تخصیص مالکیت با محدودسازی جغرافیایی یک منطقه و اختصاص حق به جماعت خاص امر ساده‌ای نیست. زیرا آموزه های تبار شناسی و مردم شناسی مسائل دیگری را به ما گوشزد می‌کنند. مهاجرت و اختلاط اقوام با یگدیگر و یکدست نبودن یک قوم یا یک محل یا یک روستا مشکلات فراوانی را بر مالک شناختن عده ای خاص ایجاد می‌کند.

به نظر می‌رسد با تکیه بر مختصات جامعه شناسی و مردم شناسی به سختی بتوان حق و تکلیف را بر جماعتی معین بار نمود. شاید در اینجا قاعده انصاف^۱ اصل مناسبی در جهت تعیین موضوع باشد. زیرا به کمک این قاعده حداقل در استقرار حق ابتدایی جماعت خاص و به عنوان مثال روستای خاص توفیق خواهیم یافت.

توضیحاً باید اضافه نمود، اگر جماعتی در طی قرون و در مسیر زندگی با تلاش و کوشش فکری و بدنی از طریق آزمون و خطابه دانشی دست یافته اند که دانش مورد نظر، مشکل و معضلی از آن جامعه را به شیوه عقلانی حل می‌نماید و این شیوه قابل تسری به سایر جوامع نیز می‌باشد، عدالت اقتضاء می‌کند خالق و پدید آورنده دانش، حداقل اولویت در بهره برداری داشته باشد. یعنی در صورتیکه کسان دیگر بخواهند از چنین حقی استفاده نمایند، اجباراً بایستی حقوق مالک، یعنی خالق و پدید آورنده را بپردازنند. به عبارت دیگر در بهره برداری از دانش کسب اجازه نمایند. بی‌شك وجود و عدالت و انصاف چنین حقی را تأیید می‌کند.

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم برای دانش سنتی در قلمرو حقوق جای پایی بازکنیم بهترین و مناسب ترین راه از طریق مالکیت جمعی است. این مالکیت ریشه در عدالت و انصاف دارد. یک مثال موضوع را بخوبی روشن خواهد نمود. دانش مربوط به کشت زعفران به عنوان یک محصول با ارزش بالای اقتصادی اختصاص به استان خراسان دارد. این دانش سالانه میلیون‌ها تومان درآمد زایی دارد و از نقطه نظر اشتغال هزاران نفر را مشغول نموده و پایه معيشی زندگانی تعداد وسیعی از شهروندان و روستائیان استان خراسان است. اما مع الوصف حقوق

^۱ محل قاعده عدل و انصاف مواردی است که حسن برقراری موازن حقوق در انسان تحریک شود. حکم عقل و وجودان در چنین صورتی قاعده عدل و انصاف را تشکیل می‌دهد. مثلاً در رودخانه‌های سرحدی که خط القعر را مرز مشترک قرار می‌دهند چیزی جز رعایت قاعده عدل و انصاف نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳، ص ۵۱۵).

شهر وندان خراسانی از دوچهت مورد تجاوز قرار گرفته است. نخست در عرصه ملی^۱ از طریق دست اندازی سایر شهرهای ایران به این حق بدون پرداخت حقوق مالکان حق و دیگر در عرصه خارجی نظیر تجاوز پاره ای از کشورها مانند افغانستان به این حقوق . فرش نیز مقوله دیگری است که عرصه وسیع تر از مسائل حقوقی و بالاخص دانش سنتی در آن مطرح است.

ب- شناسایی حق مالکیت

در اینجا این سوال مطرح است که آیا در خصوص دانش سنتی از سوی قانونگذار این حق به رسمیت شناخته شده است ؟ به عبارت دیگر آیا دانش سنتی در حقوق موضوعه وارد شده یا خیر ؟ بنظر می رسد در خصوص این "حق" باید بین "ثبت حق" و "اثبات حق" تفاوت قائل شد. اگر چه قاعده انصاف مبین این است که در واقع و نفس الامر "اثبات دانش سنتی" با مشکل مواجه نیست . لیکن در خصوص "ثبت" این حق به شدت محتاج اراده قانونگذار هستیم یعنی به رسمیت شناختن این حق از سوی قانونگذار تا حدود زیادی می تواند موانع را بر طرف نماید.

^۱ برای حفظ حقوق حاکم بر زعفران به تصویب هیأت وزیران رسیده است. کمیته مذکور در صدد است کشت زعفران را محدود به خراسان نماید(خراسان جنوبی - خراسان رضوی - خراسان شمالی) زیرا کیفیت مطلوب زعفران تولیدی در خراسان به دلیل ویژگیهای آب و هوایی خاص منطقه خراسان است. به اضافه اصولاً آزمایشگاههای کنترل کیفیت این محصول در استان خراسان قرار دارند. هم اکنون کیفیت زعفران تولیدی در سایر شهرها نظیر اصفهان ، یزد و آذربایجان نسبت به خراسان در سطح پائین تری قرار دارد. این موضوع در عرصه مالکیت فکری مشکلات فراوانی را در قلمرو ملی ایجاد می نماید. زیرا کیفیت پائین این محصولات تحت نام خراسان می تواند ضربات اقتصادی و خسارت باری را به زعفران خراسان وارد نماید.

ج- مفشاء حق در دانش سنتی

۱- نظریه کار : یکی از نظریه های مهم درباره مالکیت نظریه کار است که توسط جان لاک ارائه گردیده است . بر اساس این نظریه هر کس مالک خویش و کار خود بوده و اگر آن را با مشترکات در آمیزد، مالک می شود. (حکمت نیا ، سال ۱۳۸۳، ص ۱۵۱) نظریه مالکیت لاک بر شش مقدمه استوار است :

- خداوند جهان را به صورت مشترک به بشر داده است.
- هر شخصی بر خود مالکیت دارد.
- کار هر کس به خود او تعلق دارد.

هر گاه شخص ، کار خود را با چیزی از مشترکات ترکیب کند ، آن را ملک خود کرده است.

حق مالکیت مشروط به این است که شخص از مشترکات چیزی کافی و به همان اندازه خوب ، برای دیگر شریکان واگذارد.

یک شخص نمی تواند بیش از آن چه استفاده می کند از مشترکات بر دارد. (حکمت نیا ، سال ۱۳۸۳، ص ۱۵۲)

لاک ریشه مالکیت را حق بقا می داند و همچنین مالکیت منتج از حفظ نفس و حق نسبت به فعالیت هایی که به حفظ نفس می باشد قلمداد می کند . (حکمت نیا ، سال ۱۳۸۳، ص ۱۵۳)

اکنون این سوال فرا روی ماست که "تملک خصوصی" چگونه حاصل میشود و منشأ آن چیست می گویید : تملک خصوصی باکار شخص بر روی طبیعت آغاز می شود و این گونه شرح می دهد : " کسی که بلوطی را از زیر درخت برداشته و خورده است و سبیل را از زیر درختی که در جنگل است ، برداشته است، مسلمًا بلوط یا سبیل را در تملک خود در آورده است . هیچ کس نمی تواند منکر شود که غذای سبیل و بلوطی که خورده است ، مال اوست ... آشکار است که اگر " قدم اول " یعنی بر داشتن از زمین آن را به تملک او در

نیاورده باشد اقدامات دیگری که کرده است، نمیتواند چنین کند. کاری که او هم اول کرد بین خوراک او و سایر چیزهای مشترک طبیعت فرقی به وجود آورد و چیزی بدان افزود که طبیعت ما در همه موجودات نیافروده بود و بنابر این آن چیز مال اوست. "استدلال لای در موجودیت کار نسبت به تحقق مالکیت مبتنی بر یک قضیه منطقی است. یعنی "هر کس بر خود حق تملک دارد و بر او هیچ کس را جز خود حق تملک نیست". و بنابر این "نتیجه کار دست و تن او مال خود اوست." (حکمت‌نیا، سال ۱۳۸۲، ص ۱۵۸ و ۱۵۹) تولی (Tully) معتقد است که لای کار را منشأ مالکیت نمی داند بلکه کار تنها منشأ مشروعیت بهره برداری از مشترکات عمومی است . (Tully, 1980, p. 310)

اکنون این سؤال فراروی ماست که چه رابطه‌ای بین نظریه کار ارائه شده توسط لای با دانش سنتی وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت : برطبق نظریه لای اگر "کار" و "قدم اول" موجود مالکیت است در زمینه دانش سنتی نیز می توان قائل به "قدم اول" یا "کار اول" توسط گروهی خاص مثل یک قوم یا مردم یک روستا و عشیره شد. زیرا همان روستاییان هستند که با تلاش و کوشش خود اقدام به خلق دانشی کرده‌اند که دارای ارزش مالی و اقتصادی بوده و نیازی از نیازمندیهای انسانی را بر طرف می کند.

۲-نظریه تقسیم کار

آدام اسمیت معتقد است که نیروی کار وقتی در تولید مؤثر خواهد بود که تقسیم کار به مرحله اجرا در آید. به نظر وی بالاترین بهبود و پیشرفت در قابلیت تولید از آن ناشی می گردد. برای مثال در یک کارخانه سوزن سازی تقسیم کار باعث می شود که روزانه ۱۰ کارگر بتوانند ۴۸۰۰۰ سوزن و هر کارگر ۴۸۰۰ سوزن بسازد حال آنکه بدون تقسیم کار هیچ کارگری نمی تواند بیش از ۲۰ سوزن تولید کند.

به نظر اسمیت تقسیم کار دارای فوائدی بدین شرح است : اولاً باعث می‌شود تا مهارت هر کارگر افزایش یابد. دوم آنکه انتقال کارگر را از یک نوع کار به نوع دیگر از ضرورت می‌اندازد و در زمان صرفه جویی می‌نماید . سوم آنکه "ابداع" "ابزارهای کار اندوز" را تشویق نموده و در نتیجه افزایش تولید از افروندن واحدهای اضافی کارگر جلوگیری می‌نماید ، بالاخره قابلیت تولید کار را افزایش می‌دهد و تخصص گسترش می‌یابد و نتیجتاً به ترقی سطح زندگی کمک می‌کند.

(تفصیلی ، سال ۱۳۵۵ ، ص ۷۸)

اکنون این پرسش وجود داردکه چه رابطه‌ای بین تقسیم کار و دانش سنتی وجود دارد؟ بنظر می‌رسد بطور کلی در حوزه کار باید به دونوع کار متفاوت و متمایز از حیث جغرافیایی قائل شد. نخست کار شهری که بیشتر ماهیت صنعتی ، بازرگانی و خدماتی دارد. دوم کار روستایی که غالباً واجد جنبه تولیدی نظری کشاورزی ، دامداری ، صنایع دستی و ... است. در اینجا سئوالی که وجود دارد، این است که آیا در جامعه بشری یک تقسیم کار طبیعی به صورت کلی به عنوان کارشهری و روستایی وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است. یعنی حقیقتاً (نه بصورت اعتباری) چنین تقسیم کاری وجود دارد.

بر طبق نظر اسمیت بالاترین خصوصیت تقسیم کار ایجاد تخصص و ارزش افزوده و صد البته افزایش قدرت ابداع و نوع آوری است. این موضوع در قلمرو عدالت اجتماعی بسیار اهمیت دارد. زیرا روستائیان با فعالیت در حوزه تخصصی خود و در چارچوب تقسیم کار به داشت دست می‌یابند که این دانش دارای ارزش مبادله و استعمال است.

از سوی دیگر باید توجه نمود که نوعی تقسیم کار بین روستائیان نیز وجود دارد . جوامع روستایی هر یک در عرصه‌های مختلف تولید فعالیت می‌کنند و شیوه‌های تولید هر یک متمایز از یکدیگر است. این تقسیم کار غیر ارادی و طبیعی صورت پذیرفته است . بنظر می‌رسد این مفهوم می‌تواند در شکل گیری

حقوق متمایز روستاییان در زمینه دانش سنتی نقش داشته باشد. چرا که حتی در روستاهای هم جوار در تولید ماست و یا پنیر به صورت متفاوت عمل می کنند و کیفیت کالا نیز متفاوت است.

اکنون باید توجه داشت که تقسیم کار طبیعی بین روستاییان موجد دانشی شده است که نمی توان قائل به مالکیت فردی شد، بلکه مالکیت این دانش در پرتو تقسیم کار جمعی حاصل شده است. بنابر این منافع آن نیز باید به صورت جمعی توزیع شود.

به نظر اسمیت ارزش هر کالا برای مالک آن که نمی خواهد آن را مصرف کند بلکه مایل است که با کالای دیگر مبادله نماید، معادل مقدار کاری است که خرید کالا را امکان پذیر سازد. بنابر این "کار معیار حقیقی ارزش مبادله تمام کالاهاست". بر اساس این تعریف هر کالا دارای ارزشی معادل با نیروی کاری است که در آن کالا در مبادله مستقیم و یا غیر مستقیم با کالای دیگر می تواند خریداری نماید. پس کار معیار ارزش را تشکیل می دهد اما اسمیت در جای دیگری از کتاب خود چنین می گوید. "قیمت یا ارزش واقعی هر کالا برای کسی که می خواهد آن را به دست آورد معادل با زحمت و رنج تحصیل آن است." این عبارت بدان معنی است که کاربرنا و یا تعیین کننده ارزش می باشد. (تفصیلی، سال ۱۳۵۵، صص ۸۴ و ۸۳)

اما برای دانش سنتی با ارزش کاربردی و تکنیکی فوق العاده آن که حاصل کار جمعی است و در طی زمان طولانی بدست آمده ، چه میزان ارزش مبادله ای^۱ را باید تعیین نمود؟ اگر چه این سوال جنبه اقتصادی دارد ولی پاسخ به آن در تعیین آثار و احکام حقوقی کاملاً مورد نیاز می باشد . این مفهوم زمانی بیشتر قابل درک است که توجه نمائیم در حال حاضر دانش روستاییان مورد سوء استفاده قرار

^۱ "ارزش مبادله " Exchange Value قیمتی است که مصرف کننده برای استفاده از یک کالا می پردازد.

گرفته و با تولید انبوه از راه تبدیل دانش آنان حقوق روستایان نادیده گرفته می‌شود.

د- رابطه دانش سنتی با حقوق مالکیت فکری

دانش سنتی ارتباط تنگاتنگی با مالکیت فکری دارد. به عبارت دیگر مقولاتی نظری مالکیت صنعتی و مالکیت ادبی و هنری از جمله موضوعاتی هستند که در حوزه مالکیت فکری مورد بحث قرار می‌گیرند. در این قسمت به بعضی از اجزای حقوق مالکیت فکری و ارتباط آن با دانش سنتی پرداخته می‌شود.

۱- ارتباط دانش سنتی با اختراع

دانش سنتی یا تکنولوژی بومی می‌تواند بستر و زمینه ای الهام بخش برای اختراعات باشد. پیش از بحث در خصوص موضوع، مناسب است به تعریفی که از اختراع و حق اختراع در قانون علائم تجاری و اختراعات ایران شده است پردازیم.

ماده (۲۷) قانون ثبت علائم و اختراقات ایران مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی مقرر میدارد:

هر کس مدعی از امور ذیل باشد می‌تواند تقاضای ثبت نماید:

۱- ابداع هر محصول صنعتی جدید

۲- کشف هر وسیله یا اعمال وسایل موجوده به طریق جدید برای تحصیل یک نتیجه یا محصول صنعتی یا فلاحتی بعضی ها حقوق مالکیت فکری و حقوق ناشی از آن را انکار کرده اند زیرا معتقدند تولید یک علم یا محصول صنعتی یا فرآیند جدید حاصل تلاش فکری تعداد زیادی از افراد بشر است که اتفاقاً قابل احصاء هم نیستند. یا به سختی امکانپذیر است بنابر این مخترع یا پدید آورنده صرفاً آخرین حلقه موجودیت یافتن یک پدیده جدید را کامل نموده

است. این موضوع چندان قابل اهمیت نیست. زیرا فوایدی که بر مالکیت فکری و به رسمیت شناختن آن از سوی جامعه و قانون مترتب است غیر قابل انکار است . ساماندهی حقوق مالکیت فکری کمک بزرگی به حفظ انگیزه و پیشرفت جامعه انسانی است و قاعده انصاف آن را تأثیر می کند. این موضوع به سادگی قابل انکار نیست.

در شرایط موجود دانش سنتی با مشکلات عدیده ای مواجه است. زیرا در قلمرو دانش سنتی ، دانش و فرآیندهای متنوع و کاربردی قابل مشاهده است که فی نفسه و بالفعل قابلیت ثبت بعنوان اختراع را دارند. این موضوع زمانی جدی تر میشود که دریابیم ، نظام ثبت اختراعات در ایران جنبه اعلامی دارد. ماده (۲۷) قانون مورد اشاره دقیقاً و صراحتاً دلالت بر اعلامی بودن اختراقات می نماید . عبارت "هرگز مدعی یکی از امور ذیل باشد می تواند تقاضای ثبت نماید" گواهی بر این مطلب است. بنابر این با مثالی عینی موضوع را روشن تر می نمائیم.

در مراکز تکثیر و پرورش ماهی جهت آسان تر کردن امر استحصال تخم و اسپرم ، ماهیان مولد را بیهوش می کنند . تا چندی پیش برای بیهوش کردن ماهیان منحصرآ از یک ماده شیمیایی گران قیمت وارداتی موسوم به Ms 222 (تری کاین سولفات) استفاده می شد. در حال حاضر به ابتکار فردی در مرکز تکثیر و پرورش شهر یاسوج ، از پودر گل میخک به این منظور استفاده می شود. بالا بودن هزینه و عدم دستیابی به موقع به Ms 222 در فصل تکثیر ماهی موجب توجه به این ماده گیاهی شده است . صرفه جویی حاصله از جایگزینی پودر گل میخک در کلیه مراکز تکثیر ماهی سردابی کشور بالغ بر ۸۶ میلیون ریال برآورد شده است. به علاوه گل میخک هیچ گونه اثر سوئی روی ماهیان و انسان ندارد. به نقل از مبتکر این روش ، بهره گیری از گل میخک در تکثیر آبزیان الهام گرفته از دانش بومی زنان روستایی کهکلیویه و بویر احمد است که برای تسکین دندان درد از این گیاه استفاده می کنند. ماده مؤثر گل میخک «اوژنول » است. اوژنول ماده ای ضد عفونی

کننده و غیر سمجی می باشد که در دندان پزشکی مدرن نیز کاربرد دارد.(گاهنامه علمی-

فرهنگی، سال ۱۳۸۰، ص ۷)

به نظر می رسد با مثالی که زده شده حقوقدانان باید به سوالات زیر پاسخ دهند:

I- خالق و مخترع کاربرد میخک در دندانپزشکی کیست؟ به عبارت دیگر مالک این حق کیست؟

II- مالک حق چه سهمی و چه سودی از بهره گیری از این دانش در عرصه تکنولوژی نوین و تولید انبوه دارد؟

III- الهام گیرنده از این دانش فرآوری شده و آماده چه رابطه حقوقی با خالق دانش ایجاد شده دارد؟

IV- آیا بهره گیرنده نخست از این ماده (برای بیهوشی ماهیان سردابی) خالق و مخترع تلقی می شود. چه رابطه حقوقی بین وی و جامعه بومی دارنده دانش وجود دارد؟

درباره آنچه گفته شد سوالات متعدد دیگری وجود دارد . اما در پاسخ سوالات فوق الذکر باید گفت بی شک جماعت محلی مالک ابتدایی حق هستند . لیکن علیرغم وجود این حق در مرحله ثبوتی ، اشکال در اثبات موضوع است؛ و اینها مسائلی است که حقوق مالکیت فکری وظیفه دارد چارچوبهای آن را تعیین نماید.

مثالهای فراوان دیگری از اختلاط حقوق دانش سنتی مردم بومی با قلمرو اختراع وجود دارد که به یک مثال دیگر بسته می کنیم. برای مبارزه با سفیدک گیاهان تیره کدوئیان (کدو و خیارو...) کشاورزان در روستای (downy mildew) خورهه^۱ در گذشته از خاکستر استفاده می کردند. یک کیسه کنفی (گونی) را پر

^۱ روستایی از توابع شهرستان محلات در استان مرکزی .

از خاکستر می کردند و سپس با تکان دادن آن در مسیر باد خاکستر را بصورت یکسان و گستره روی بوته های کدو و خیار می پراکنند. امروزه با منسوج شدن روش سنتی، برای دفع آفات خیار از سم زولون استفاده می شود. که علاوه بر ایجاد بیماری و تضعیف سیستم ایمنی و رشد غدد در بین کشاورزان و مصرف-کنندگان مستلزم هزینه بیشتری است. (گاهنامه علمی- فرهنگی، سال ۱۳۸۰، ص ۷)

اکنون این موضوع مطرح است که اگر فردی دستگاهی بسازد که با پخش خاکستر بر روی گیاهان کدونیان مانع از بیماری سفیدک خیار و کدو شود، بی تردید این دستگاه در نظام ثبت اختراع ایران قابل ثبت می باشد. اما سوال این است سهم مردم روستای خوره در ایجاد این اختراع که همانا کاربرد خاکستر برای مبارزه با سفیدک خیار است چه خواهد شد؟

البته باید اذعان نمود که حوزه و قلمرو سنتی بخش وسیعی از شونونات زندگی جمیع جوامع مختلف در عرصه های گوناگون نظری صنایع دستی، معماری، هنر، کشاورزی، دامداری ... را فرا می گیرد. گونه دیگری از رابطه بین دانش سنتی و اختراع و حقوق مالکیت فکری وجود دارد و آن در جایی است که حقیقت دانش سنتی فی حد ذاته می تواند به صورت انتزاعی یک اختراع قابل ثبت باشد. به عبارت دیگر گاهی یک دانش یا تکنیک بومی یک اختراع به مفهوم واقعی است. تکنیک تغییر عطر و بوی خربزه، ایجاد تغییرات در شکل هندوانه در ابعاد مختلف، شیوه نازک سازی کدو و هم چنین نقش دار و کتبیه دار کردن پوست میوه جات از جمله تکنیکهایی است که هر یک به تنها بی به عنوان اختراع قابل ثبت می باشد. (عمادی، عباسی، ۱۳۷۸، ص ۵۰) اما سوال اساسی این است که این دانش و تکنیک به نام چه کسی باید ثبت شود؟

قوانین و مقررات ایران در حوزه ثبت اختراعات بیانگر این است که در شرایط کنونی هر کس ابتدائاً اقدام به ثبت چیزی که ماهیت اختراع دارد نماید، هیچ مانعی از لحاظ حقوقی در مقابل او نخواهد بود زیرا نظام ثبت در ایران جنبه اعلامی دارد.

بنابر این با اینکه در این صورت معارضی نیز وجود ندارد و هر کس می‌تواند به سادگی با تقاضای ثبت یک تکنیک پیش ساخته و پرداخته شده خودرا به عنوان مخترع قلمداد نماید. ماده (۲۷) قانون ثبت علائم و اختراعات نیز چنین امری را تأثید می‌کند زیرا "اعمال وسائل موجوده به طریق جدید برای تحصیل یک نتیجه یا محصول صنعتی یا فلاحی" را شامل ثبت اختراع می‌داند.

بنظر می‌رسد برای مقابله با "اقدامات غیر منصفانه" اشخاص بایستی نظام حمایت جمعی از شیوه‌ها و تکنیک‌های محلی را مورد نظر قراردهیم. بنابر این شاید بتوان در حوزه ثبت اختراعات به ثبت دانش سنتی ناشی از مالکیت جمعی گروهی از مردم یا اقوام یا طایفه معین پرداخت. اشکالی نخواهد داشت در صورتی که در این زمینه نظام حمایت قراردادی را نیز تعریف نمائیم.

۲- دانش سنتی و حمایت از نشانه‌های جغرافیایی^۱

۲-۱- مفهوم نشانه‌های جغرافیایی

برخی اسامی جغرافیایی نظیر نام شهرها یا کشورها یا مناطق وجود دارند که در سراسر جهان نامشان با نام یک محصول طبیعی یا نوع خاصی از یک محصول آمیخته است، بطوری که گاهی انسان باشندگان آن نام بیشتر به یاد آن محصول می‌افتد تا خود محل جغرافیایی. (صابری انصاری، ۱۳۸۱، ص ۲۹) بعنوان مثال لیقوان نام روستایی از توابع تبریز در منطقه آذربایجان شرقی است. پنیر تولیدی در این روستا از جمله بهترین پنیرهای ایران بوده و از شهرت بسزایی برخوردار است. این پنیر زمانی دارای ارزش واقعی است که در روستای مذکور با مواد اولیه مخصوص و در شرایط آب و هوایی خاص و با دانش آزموده شده روستائیان لیقوان تولید گردد. اما حقیقتاً این روستا تا چه میزان از تقاضای بازار را می‌تواند پاسخ گو باشد.

^۱ Geographical Indications.

حقیقت این است که تولید روستای لیقوان پاسخ گوی تقاضای شهر تبریز هم نیست. اما علیرغم این موضوع، در سراسر ایران، در تمام فروشگاه‌ها پنیری تحت عنوان لیقوان به فروش می‌رسد. بنابر این پر واضح است که پنیر لیقوان واقعی با منشاء جغرافیایی خاص باید مورد حمایت قرار گیرد و دیگران مجاز نیستند با بهره گیری نام و شهرت منطقه‌ای خاص کالایی را عرضه نمایند، بدون اینکه حقوق و حق الامتیاز روستای لیقوان را پرداخت نمایند. همین وضعیت درخصوص زعفران قائنات، عسل خوانسار، گلاب قمصر کاشان، پسته رفسنجان، سوهان قم، گبه بیجار، فرش نائین و ... وجود دارد.

این موضوع در حوزه مالکیت فکری دارای اهمیت فراوان است. در کنوانسیون پاریس در مورد حفاظت از دارایی‌های صنعتی (پارگراف ۲ ماده ۱، کنوانسیون پاریس^۱ ۱۸۸۳) اشاره‌ای نیز به مشخصات منشاء یا علائم مشخص کننده مکان و محل ساخت^۲ و نامگذاری مبدأ^۳ محصول شده است که در معاهدات رسمی سازمان جهانی مالکیت فکری (واپو) نیز هنوز این اصطلاح به کار می‌رود. تفاوت دو اصطلاح فوق در این است که مشخصات منشاء یا محل ساخت باز می‌گردد به علامت یا اصطلاحی که نشانگر آن است که محصول مذبور از یک کشور، منطقه یا محل خاصی ریشه می‌گیرد. ولی «نامگذاری مبدأ» بیانگر نام جغرافیایی یک کشور، منطقه یا محل است که بیانگر کیفیت و خصوصیات خاص محصولی است که در آن کشور بطور انحصاری یا عمدۀ تولید می‌شود. مثلاً به دلیل خصوصیات طبیعی یا انسانی یا ... که فقط یا اکثرًا در آن منطقه وجود دارد. در واقع «نامگذاری مبدأ» اخض «از محل ساخت» است که وقتی بکار می‌رود باید علاوه بر اینکه آن محصول در آن محل ساخته شده باشد، آن خصوصیات مورد نظر را هم داشته

^۱Indications of Source.

^۲Appellations of Origin.

باشد. مثلاً با همان روش‌های سنتی مورد نظر و یا همان مواد مورد نظر ساخته شد.

(WIPO, Intellectual Property Reading Material, 1999, p. 115-125).

باید توجه داشت که مفهوم علائم جغرافیایی با علائم تجاری کاملاً متفاوت است. در واقع علائم تجاری معرف موسسه‌ای هستند که کالا یا خدمات خاصو را در بازار عرضه می‌کنند. در حالیکه یک علامت جغرافیایی معرف منطقه جغرافیایی است که در آن منطقه ممکن است یک یا چند موسسه واقع باشند که تولید کننده آن نوع کالایی هستند که علامت جغرافیایی مورد نظر برای آن بکار رفته است. لذا علامت جغرافیایی هیچ مالکی ندارد، یعنی شخص یا موسسه‌ای نمی‌تواند دیگران را از کار برد آن منع کند، بلکه تمام آنها یکی که در آن ناحیه و با کیفیات مورد نظر، آن کالا را تولید می‌کنند حق استفاده از آن علامت را دارند (صابری انصاری، ۱۳۸۱، ص ۳۰)

۲-۲- دو گونه حمایت متمایز از علائم جغرافیایی

در خصوص علائم تجاری دو گونه حمایت کاملاً متمایز اعمال می‌شود نخست، ضرورت مقابله با سوء استفاده از این اسامی، یعنی حفاظت از منافع و حقوق کسانی که به حق از این علائم استفاده می‌کنند در قبال کسانی که به نا حق از این علائم سود می‌برند. دوم، در شرایطی که دیگران مدعی می‌شوند که یک علامت جغرافیایی تبدیل به یک نام ژنریک برای محصول معین شده است. لذا هر کسی مجاز است که آن را در هر کجا که باشد تولید نماید و مورد استفاده قرار دهد. در واقع در این صورت اسامی ژنریک از محدوده حمایت حقوق مالکیت فکری خارج هستند. (صابری انصاری، ۱۳۸۱، ص ۳۱) در این خصوص می‌توان به محصول شامپانی اشاره نمود. این محصول گرچه مبدأ تولید آن در روستای شامپانی در فرانسه می‌باشد، لیکن در ایالات متحده، تمام کمپانی‌هایی که مشروباتی بدان روش تولید می‌کنند به این عنوان که این نام تبدیل به یک نام

ژنریک برای محصول مورد نظر شده است ، از این نام برای معرفی محصولات خود بهره می بردند گرچه تعلقی به منطقه شامپانی ندارند. مثال دیگر زعفران قائن است که در حال حاضر در بعضی از شهرهای دیگر ایران کشت می شود و به نام زعفران قائن فروخته می شود. در حالی که زعفران قائن زمانی مورد نظر است که در آب و هوای خاص قائن با خصوصیات و کیفیات معین و با دانش سنتی ویژه ای که خاص آن منطقه است تولید گردد. در خصوص علائم ژنریک « موافقت نامه لیسبون برای حمایت از اسمی مبدأ و ثبت بین المللی آن ها » مقرره ای دارد که به طور خلاصه بیان می دارد هنگامی که این علامت ثبت می گردد، از آنها بطور نا محدود از لحاظ زمانی حمایت به عمل خواهد آمد و به هیچ عنوان ، اسمی جغرافیایی یا علامت مشابه را بعد از ثبت تا زمانی که در خود کشور مبدأ این علامت ژنریک محسوب نگردد نمی توان « ژنریک شده » تلقی نمود.

بنابر این حمایت فقط در دو صورت انجام می شود. یکی در زمانی که در خود کشور مبدأ این علامت را ژنریک محسوب کنند و دیگری در صورتی که بنابه تقاضای نهاد صاحب صلاحیت در کشور مبدأ ، امتیاز ثبت شده بین المللی توسط دفتر بین المللی سازمان جهانی مالکیت فکری (وایپر) ملغی گردد.

۲-۳- رابطه دانش سنتی با علامت جغرافیایی

بموجب ماده (۱) قانون حمایت از نشانه های جغرافیایی مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۷ مجلس شورای اسلامی، نشانه جغرافیایی نشانه ای است که مبدأ کالایی را به قلمرو ، منطقه یا ناحیه ای از کشور متنسب می سازد، مشروط بر اینکه کیفیت، مرغوبیت ، شهرت یا سایر خصوصیات کالا اساساً قابل انتساب به مبدأ جغرافیایی آن باشد. یک کالای مشهور به دلیل مختصات ویژه ای که دارد نام و اعتباری برگرفته از محل تولید دارد ، یعنی مجموعه ای از عوامل در کنار یکدیگر گرد آمده تا زمینه مطلوبیت یک کالا را فراهم نماید. این عوامل شامل وضعیت آب و هوایی،

موقعیت محلی و ... می باشد. أما بلا تردید عامل انسانی از مهم ترین عوامل شهرت کالا در عرصه علائم جغرافیایی است. به زبان ساده تر تولید کننده کالا با دارا بودن دانش و تکنیک های ویژه به انضمام مختصات محلی و منطقه ای عامل اصلی تولید کالا با کیفیت و مرغوبیت بالا مورد تقاضای بازار شده است. بنابر این زیر بنای اصلی علائم جغرافیایی که در پرتو آن کالایی متنسب به یک محل خاص مورد حمایت قرار می گیرد همانا دانش سنتی و محلی است. عنوان مثال فرش کاشان نه تنها به دلیل بهره گیری از نقشه کاشان بلکه به دلیل بهره گیری از با福德گان کاشانی در محل خاص کاشان و بهره گیری از رنگرزی طبیعی با تکنیک های خاص محلی ، فرش کاشان را مشهور نموده است.

دانش سنتی در پرتو حمایت از نشانه های جغرافیایی بصورت خودکار مورد حمایت قرار می گیرد. زیرا انتساب یک کالا به محل خاص ، در واقع بصورت یکپارچه دانش حاکم برآن را که متعلق به جماعت و گروه خاصی است مورد حمایت قرار می دهد. به عنوان مثال خربزه مشهدی با کیفیت ترین و مرغوب ترین خربزه های ایران است. در حال حاضر این محصول در سایر نقاط ایران با همان عنوان خربزه مشهدی کشت می شود. اما هرگز کیفیت و مرغوبیت آن مانند خربزه ای که در مشهد کشت می شود نیست. زیرا خربزه ای است که در مکان خاص با عملیات کودورزی ویژه و اقدامات کاشت و داشت و برداشت متمايزی که ناشی از دانش محلی حاکم بر آن است تولید می شود.^۱ بنابر این اگر خربزه

^۱ دانش سنتی و بالاخص دانش روستائیان را نباید دست کم گرفت. در اولین نمایشگاه کشاورزی و صنایع دستی روستایی در ایران که در تبریز برگزار شده بود، تنها کشاورزان تبریز در یک قلم ۱۹۶ نوع سنجاق را به نمایش گذاشتند. این کشاورزان ۳۵۸ نوع گندم ، ۲۳ نوع جو ، ۲۹۷ نوع زردادلو به نمایشگاه آورده بودند. این موضوع از این جهت دارای اهمیت است که سرزمین ایران گنجینه عظیم ژنهای گیاهی است و بخش وسیعی از این دانش نزد مردم محلی و بومی است. گفتنی است که در طول پنج سال برنامه شناسایی و جمع آوری ارقام انار کشور که از سال ۱۳۶۶ الگایت سال ۱۳۷۰ در نقاط مختلف ایران صورت گرفته است بیش از ۷۶۰ رقم اشاره امناط مختلف ایران شناسایی شده اند که هریک از نظر رنگ ، اندازه ، زودرسی ، دیر رسی ، تازه خوری ،

مشهد بدلیل انتساب آن به محل خاص مورد حمایت قرار گیرد. خودبخود دانش حاکم برآن نیز مورد حمایت خواهد بود.

بنابر این مبدأ جغرافیایی کالا پیوستگی تام با دانش حاکم بر تولید و فرآوری یک کالا دارد. اما به نظر می رسد دانش سنتی وجوه اشتراکی نیز با مبدأ جغرافیایی کالا دارد. زیرا دانش سنتی مانند علائم و نشان های جغرافیایی صرفاً "کالا" را مورد نظر ندارد. بلکه دانش سنتی بعد وسیعی از زندگی یک گروه معین در جامعه با تمام شئون انسانی اعم از فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی را فرا می گیرد. به عنوان مثال شیوه های هم زیستی با طبیعت به گونه ای که محیط زیست طبیعی دچار مخاطرات زیان بار نگردد دانشی نیست که در پرتو مبدأ جغرافیایی کالا مورد حمایت باشد. لیکن کنوانسیون تنوع زیستی از چنین دانشی حمایت می کند و آن را دارای ارزش اقتصادی تلقی نموده و سازوکارهای حمایت از آن را در شقوق مختلف و از جمله حقوق مالکیت فکری تدبیر نموده است.

نتیجه گیری

دانش سنتی از جمله سرمایه های واقعی روستائیان است. این دانش ضمن این که ابزار توسعه است، به عنوان کاتالیزور، تکنولوژی وارداتی را متناسب با محیط می سازد. به علاوه و به دلیل مزایای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی دانش مذکور دارای ارزش اقتصادی و قابلیت مبادله ای است. بنابراین دانش سنتی به دلیل وجود خصیصه های ارزشمند باید تحت تدبیر حمایتی همه جانبه اداری و قضایی باشد.

از لحاظ حقوقی قاعده انصاف بقای استقرار حق ابتدایی به جماعت خاص بوده و مالکیت جمعی محمل حقوقی مناسب برای حمایت از مالکان حق می‌باشد. اگر چه اعتبار دادن به مالکیت جمعی نافی مالکیت فردی نیست، مضارفاً این که دانش سنتی در قلمرو مالکیت ملی نیز قابل تعریف و حمایت است. در باب منشاء حق در دانش سنتی نیز باید به کار یا اقدام اول اصالت داد و از جمله اسباب تملک تلقی نمود.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی:

- ۱- قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳.
- ۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸.
- ۳- ميثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، مجموعه قوانین، سال ۱۳۵۴، چاپ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- کنوانسیون تنوع زیستی، مجموعه قوانین، سال ۱۳۷۵..
- ۵- کنوانسیون سازمان ملل متحده برای بیابان زدایی، مجموعه قوانین، سال ۱۳۷۵
- ۶- معاهده بین المللی ذخایر زنگی گیاهی برای غذا و کشاورزی (روزنامه رسمی شماره ۱۷۰۹۵، مورخ ۱۳۸۴/۵/۶).
- ۷- قانون حمایت از نشانه های چهارگانی (روزنامه رسمی شماره ۱۳۸۴/۲/۲۹، ۲۸).
- ۸- قانون تشکیل انجمن ده مصوب ۱۳۵۴
- ۹- قانون حمایت از حقوق مصنفان، مولفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸
- ۱۰- قانون اساسنامه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه قوانین، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۶۹
- ۱۱- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و پس از ارجاع به شورای نگهبان و طرح در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ابلاغ آن به دولت موردناید مقام رهبری قرار گرفته است.
- ۱۲- آئین نامه اجرایی قانون حمایت از حقوق مصنفان، مولفان و هنرمندان مصوب ۱۳۵۰
- ۱۳- تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، انتشارات دانشگاه ملی، سال ۱۳۵۵

حایات از دانش سنتی به عنوان یکی از اجزای حقوق مالکیت فکری / ۱۶۱

- ۱۴- عمامی، محمد حسین، عباسی، اسفندیار، حکمت دیرین در عصر نوین، کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، انتشارات مرکز تحقیقات روستایی جهادسازندگی (سابق) ۱۳۷۸.
- ۱۵- صابری انصاری، بهزاد، سازمان جهانی مالکیت فکری (واپیو)، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران، مرکز چاپ و انتشارات، سال ۱۳۸۱.
- ۱۶- حقانی، مهری "اقبال جهانی به طب سنتی" روزنامه ایران، سه شنبه ۲۹ دیماه ۱۳۸۳، شماره ۳۰۳۶.
- ۱۷- هاشمی، ولطف، متنایع دستی کهن ایران، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۱۸- فرهادی، مرتضی، کشتکاری و فرهنگ، تهران، انتشارات تابان، سال ۱۳۸۲.
- ۱۹- امیری اردکانی، محمد شاه ولی متصور، مبانی، مفاهیم و مطالعات دانش بومی کشاورزی، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، ۱۳۷۸.
- ۲۰- ازکیا، مصطفی، «جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافرگی روستایی ایران»، تهران، انتشارات اطلاعات، سال ۱۳۸۱.
- ۲۱- لنگرودی، محمد جعفر، «ترمینولوژی حقوق»، ۱۳۷۲.
- ۲۲- شمس الدینی، شهاب‌زاده بررسی موقعیت ایران در صادرات جهانی فرش دستیاف «مجموعه مقالات اولین سمینار ملی تحقیقات فرش دستیاف، جلد دوم، ناشر مرکز تحقیقات فرش دستیاف، چاپ اول، مهرماه ۱۳۸۲.
- ۲۳- شجری، هوشنگ - قوامی مرجان، « الصادرات فرش دستیاف ایران به اتحادیه اروپا و اثر رقابت خارجی برآن»، مجموعه مقالات سمینار ملی تحقیقات فرش دستیاف، جلد دوم، تهران، مهرماه ۱۳۸۲ چاپ اول.
- ۲۴- حکمت نیا، محمود «نظریه کار - مالکیت و کاربرد آن در مالکیت فکری»، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه مفید و نامه مفید، سال دهم، بهمن و اسفند ۱۳۸۳.
- ۲۵- تفصیلی، فریدون تاریخ اقتصادی، جلد اول (بررسی تحلیلی از افلاطون تا پایان مکتب تاریخی)، انتشارات دانشگاه ملی ایران، سال ۱۳۵۵.
- ۲۶- گاهنامه علمی - فرهنگی ایستگاه تحقیقات دانش بومی، سال ۱، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۰.
- ۲۷- حبیب بهزادی شهریابکی، پراکندگی و تنوع ارقام اثار در ایران. کرج. نشر آموزش کشاورزی، سال ۱۳۷۷.
- ۲۸- آتنونی، بارنست، « انسان »، ترجمه محمدرضا باطنی و ماه طلعت نفر آبادی ، تهران ، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۲۹- آندره هودری کور « تکنولوژی ، دانش آدمی » ترجمه جلال الدین رفیع فر ، نهایه پژوهش . ش
- ۳۰ و ۱۴ (ویژه دانش ها و فن آوری های سنتی) بهار و تابستان ۱۳۷۹.

- ۳۰- اسفندیار عباسی « کشاورزی پایدار، انتخاب آینده » ماهنامه سبله . ش ۵۵، آذر ۱۳۷۲.
- ۳۱- اسفندیار عباسی، « اسلوب کشاورثی شرق مرهمی برای مشکلات زیست محیطی غرب » ماهنامه سبله، ش ۵۲، شهریور ۱۳۷۲.

ب _ لاتین:

- ^۱- World Intellectual Property Organization ,General Information about WIPO,www.wipo.org/en/about/gib.html , September 2001 .
- ^۲- Chambers, R. Rural Development : Putting the Last First, Longman, New York, (1983).
- ^۳- World Intellectual Property Organization , Intellectual Property Reading Material, WIPO publication No. 476 (E) , Geneva, 1999.